

زندگینامه امام جواد علیه السلام

حضرت امام محمد تقی جوادالأئمه علیه السلام

امام نهم شیعیان حضرت جواد (علیه السلام) در سال ۱۹۵ هجری در مدینه ولادت یافت.

نام نامی اش محمد معروف به جواد و تقی است.

القاب دیگری مانند: رضی و متقی نیز داشته، ولی تقی از همه معروفتر می باشد. مادر گرامی اش سبیکه یا خیزران است که این دو نام در تاریخ زندگی آن حضرت ثبت است.

امام محمد تقی (علیه السلام) هنگام وفات پدر ۸ ساله بود. پس از شهادت جانگداز حضرت رضا علیه السلام در اواخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری مقام امامت به فرزند ارجمندش حضرت جوادالأئمه (علیه السلام) انتقال یافت.

مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آنها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد ابن الرضا را تحت مراقبت خاص خویش قرار دهد.

“از اینجا بود که مأمون نخستین کاری که کرد، دختر خویش ام الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد (علیه السلام) درآورد، تا مراقبی دائمی و از درون خانه، بر امام گمارده باشد. رنجهایی دائمی که امام جواد (علیه السلام) از ناحیه این مأمور خانگی برده است، در تاریخ معروف است ”

از روشهایی که مأمون در مورد حضرت رضا (علیه السلام) به کار می بست، تشکیل مجالس بحث و مناظره بود.

مأمون و بعد معتصم عباسی می خواستند از این راه - به گمان باطل خود - امام (علیه السلام) را در تنگنا قرار دهند.

در مورد فرزندش حضرت جواد (علیه السلام) نیز چنین روشی را به کار بستند. به خصوص که در آغاز امامت هنوز سنی از عمر امام جواد (علیه السلام) نگذشته بود. مأمون نمی دانست که مقام ولایت و امامت که موهبتی است الهی، بستگی به کمی و زیادی سالهای عمر ندارد.

باری، حضرت جواد (علیه السلام) با عمر کوتاه خود که همچون نوگل بهاران زودگذر بود، و در دوره ای که فرقه های مختلف اسلامی و غیر اسلامی در میدان رشد و نمو یافته بودند و دانشمندان بزرگی در این دوران، زندگی می کردند و علوم و فنون سایر ملتها پیشرفت نموده و کتابهای زیادی به زبان عربی ترجمه و در دسترس قرار گرفته بود، با کمی سن وارد بحث

هاي علمي گرديد و با سرمايه خدائي امامت كه از سرچشمه ولايت مطلقه و الهام رباني مايه گرفته بود، احكام اسلامي را مانند پدران و اجداد بزرگوارش گسترش داد و به تعليم و ارشاد پرداخت و به مسائل بسياري پاسخ گفت.

براي نمونه، يكي از مناظره هاي (= احتجاجات) حضرت امام محمد تقى (عليه السلام) را در زير نقل مي كنيم : " عياشي در تفسير خود از ذرقان كه همنشين و دوست احمد بن ابي دؤاد بود، نقل مي كند كه ذرقان گفت : روزي دوستش (ابن ابي دؤاد) از دربار معتصم عباسي برگشت و بسيار گرفته و پريشان حال به نظر رسيد.

گفتم : چه شده است كه امروز اين چنين ناراحتي؟

گفت : در حضور خليفه و ابوجعفر فرزند علي بن موسي الرضا جرياني پيش آمد كه مايه شرمساري و خواري ما گرديد.

گفتم : چگونه؟ گفت : سارقي را به حضور خليفه آورده بودند كه سرقتش آشكار و دزد اقرار به دزدي كرده بود.

خليفه طريقه اجرائي حد و قصاص را پرسيد. عده اي از فقها حاضر بودند، خليفه دستور داد بقيه فقيهان را نيز حاضر كردند، و محمد بن علي الرضا را هم خواست. خليفه از ما پرسيد : حد اسلامي چگونه بايد جاري شود؟

من گفتم : از مچ دست بايد قطع گردد. خليفه گفت : به چه دليل؟ گفتم : به دليل آنكه دست شامل انگشتان و كف دست تا مچ دست است، و در قرآن كريم در آيه تيمم آمده است : فامسحوا بوجوهكم و ايديكم. بسياري از فقيهان حاضر در جلسه گفته مرا تصديق كردند.

يك دسته از علماء گفتند : بايد دست را از مرفق بريد. خليفه پرسيد : به چه دليل؟ گفتند : به دليل آيه وضو كه در قرآن كريم آمده است :... و ايديكم الي المرافق. و اين آيه نشان مي دهد كه دست دزد را بايد از مرفق بريد.

دسته ديگر گفتند : دست را از شانه بايد بريد چون دست شامل تمام اين اجزاء مي شود. و چون بحث و اختلاف پيش آمد، خليفه روي به حضرت ابوجعفر محمد بن علي كرد و گفت : يا اباجعفر، شما در اين مسأله چه مي گوييد؟

آن حضرت فرمود : علماي شما در اين باره سخن گفتند. من را از بيان مطلب معذور بدار. خليفه گفت : به خدا سوگند كه شما هم بايد نظر خود را بيان كنيد.

حضرت جواد فرمود : اکنون كه من را سوگند مي دهی پاسخ آن را مي گويم.

اين مطلبي كه علماي اهل سنت درباره حد دزدي بيان كردند خطاست. حد صحيح اسلامي آن است كه بايد انگشتان دست را غير از انگشت ابهام قطع كرد.

خلیفه پرسید : چرا؟ امام (علیه السلام) فرمود : زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده است سجود باید بر هفت عضو از بدن انجام شود : پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، دو انگشت ابهام پا، و اگر دست را از شانه یا مرفق یا مچ قطع کنند برای سجده حق تعالی محلی باقی نمی ماند، و در قرآن کریم آمده است " و ان المساجد لله... " سجده گاه ها از آن خداست، پس کسی نباید آنها را ببرد.

معتصم از این حکم الهی و منطقی بسیار مسرور شد، و آن را تصدیق کرد و امر نمود انگشتان دزد را برابر حکم حضرت جواد (علیه السلام) قطع کردند.

ذرقان می گوید : ابن ابی دؤاد سخت پریشان شده بود، که چرا نظر او در محضر خلیفه رد شده است

. سه روز پس از این جریان نزد معتصم رفت و گفت : یا امیرالمؤمنین، آمده ام تو را نصیحتی کنم و این نصیحت را به شکرانه محبتی که نسبت به ما داری می گویم.

معتصم گفت : بگو. ابن ابی دؤاد گفت : وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می دهی تا یک مسأله یا مسائلی را در آنجا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند، حتی خادمان و دربانان و پاسبانان شاهد آن مجلس و گفتگوهای که در حضور تو می شود هستند، و چون می بینند که رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی محمد بن علی الجواد ارزشی ندارد، کم کم مردم به آن حضرت توجه می کنند و خلافت از خاندان تو به خانواده آل علی منتقل می گردد، و پایه های قدرت و شوکت تو متزلزل می گردد.

این بدگویی و اندرز غرض آلود در وجود معتصم کار کرد و از آن روز در صدد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد. این روش را - قبل از معتصم - مأمون نیز در مورد حضرت جوادالأئمه (علیه السلام) به کار می برد، چنانکه در آغاز امامت امام نهم، مأمون دوباره دست به تشکیل مجالس مناظره زد و از جمله از یحیی بن اکثم که قاضی بزرگ دربار وی بود، خواست تا از امام (علیه السلام) پرسشهایی کند، شاید بتواند از این راه به موقعیت امام (علیه السلام) ضربتی وارد کند. اما نشد، و اما از همه این مناظرات سربلند درآمد.

روزی از آنجا که " یحیی بن اکثم " به اشاره مأمون می خواست پرسشهایی خود را مطرح سازد مأمون نیز موافقت کرد، و امام جواد (علیه السلام) و همه بزرگان و دانشمندان را در مجلس حاضر کرد. مأمون نسبت به حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) احترام بسیار کرد و آنگاه از یحیی خواست آنچه می خواهد بپرسد. یحیی که پیرمردی سالمند بود، پس از اجازه مأمون و حضرت جواد (علیه السلام) گفت : اجازه می فرمایی مسأله ای از فقه بپرسم؟ حضرت جواد فرمود : آنچه دلت می خواهد بپرس.

یحیی بن اکثم پرسید: اگر کسی در حال احرام قتل صید کرد چه باید بکند؟ حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: آیا قاتل صید محل بوده یا محرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد صید کرده یا خطا؟ محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ اول قتل او بوده یا صیاد بوده و کارش صید بوده؟ آیا حیوانی را که کشته است صید تمام بوده یا بچه صید؟ آیا در این قتل پشیمان شده یا نه؟ آیا این عمل در شب بوده یا روز؟ احرام محرم برای عمره بوده یا احرام حج؟ یحیی دچار حیرت عجیبی شد. نمی دانست چگونه جواب گوید.

سر به زیر انداخت و عرق خجالت بر سر و رویش نشست. درباریان به یکدیگر نگاه می کردند.

مأمون نیز که سخت آشفته حال شده بود در میان سکوتی که بر مجلس حکمفرما بود، روی به بنی عباس و اطرافیان کرد و گفت: - دیدید و ابوجعفر محمد بن علی الرضا را شناختید؟ سپس بحث را تغییر داد تا از حیرت حاضران بکاهد. باری، موقعیت امام جواد (علیه السلام) پس از این مناظرات بیشتر استوار شد.

امام جواد (علیه السلام) در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت، و شاگردان و اصحاب برجسته ای داشت که: هر یک خود قله ای بودند از قله های فرهنگ و معارف اسلامی مانند:

ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری، احمد بن ابی نصر بنظی کوفی، ابوتمام حبیب اوس طائی - شاعر شیعی مشهور - ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن سوم هجری می زیسته اند.

اینان نیز (همچنانکه امام بزرگوارشان همیشه تحت نظر بود) هر کدام به گونه ای مورد تعقیب و گرفتاری بودند.

فضل بن شاذان را از نیشابور بیرون کردند.

عبدالله بن طاهر چنین کرد و سپس کتب او را تفتیش کرد و چون مطالب آن کتابها را - درباره توحید و... - به او گفتند قانع نشد و گفت می خواهم عقیده سیاسی او را نیز بدانم.

ابوتمام شاعر نیز از این امر بی بهره نبود، امیرانی که خود اهل شعر و ادب بودند حاضر نبودند شعر او را - که بهترین شاعر آن روزگار بود، چنانکه در تاریخ ادبیات عرب و اسلام معروف است - بشنوند و نسخه از آن داشته باشند.

اگر کسی شعر او را برای آنان، بدون اطلاع قبلی، می نوشت و آنان از شعر لذت می بردند و آن را می پسندیدند، همین که آگاه می شدند که از ابوتمام است یعنی شاعر شیعی معتقد به امام جواد (علیه السلام) و مروج آن مرام، دستور می دادند که آن نوشته را پاره کنند.

ابن ابی عمیر - عالم ثقة مورد اعتماد بزرگ - نیز در زمان هارون و مأمون، محنتهای بسیار دید، او را سالها زندانی کردند، تازیانه ها زدند. کتابهای او را که مأخذ عمده علم دین بود، گرفتند و باعث تلف شدن آن شدند و... بدین سان دستگاه جبار عباسی با هواخواهان علم و فضیلت رفتار می کرد و چه ظالمانه!

شهادت حضرت جواد علیه السلام

این نوگل باغ ولایت و عصمت گرچه کوتاه عمر بود ولی رنگ و بویش مشام جانها را بهره مند ساخت.

آثار فکری و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و مسائلی را که آن امام پاسخ گفته و کلماتی که از آن حضرت بر جای مانده، تا ابد زینت بخش صفحات تاریخ اسلام است.

دوران عمر آن امام بزرگوار ۲۵ سال و دوره امامتش ۱۷ سال بوده است. معتصم عباسی از حضرت جواد (علیه السلام) دعوت کرد که از مدینه به بغداد بیاید.

امام جواد در ماه محرم سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد. معتصم که عموی ام الفضل زوجه حضرت جواد بود، با جعفر پسر مأمون و ام الفضل بر قتل آن حضرت همداستان شدند. علت این امر - همچنان که اشاره کردیم - این اندیشه شوم بود که مبدا خلافت از بنی عباس به علویان منتقل شود.

از این جهت، درصدد تحریک ام الفضل برآمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی، و احترامت از هر جهت لازم است و شوهر تو محمد بن علی الجواد، مادر علی هادی فرزند خود را بر تو رجحان می نهد.

این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا ام الفضل - چنان که روش زنان نازاست - تحت تأثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزرده خاطر شد و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر برادرش، تسلیم گردید.

آنگاه این دو فرد جنایتکار سعی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستاده تا سیاه روی دو جهان، ام الفضل، آنها را به شوهرش بخوراند. ام الفضل طبق انگور را در برابر امام جواد (علیه السلام) گذاشت، و از انگورها تعریف و توصیف کرد و حضرت جواد (علیه السلام) را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد.

امام جواد (علیه السلام) مقداری از آن انگور را تناول فرمود. چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت.

ام الفضل سیه کار با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان، پشیمان و گریان شد، اما پشیمانی سودی نداشت.

حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: چرا گریه می کنی؟ اکنون که مرا کشتی گریه تو سودی ندارد. بدان که خداوند متعال در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات بیابی. در مورد مسموم کردن حضرت جواد (علیه السلام) قولهای دیگری هم نقل شده است.

زن و فرزندان حضرت جواد علیه السلام

زن حضرت جواد (علیه السلام) ام الفضل دختر مأمون بود. حضرت جواد (علیه السلام) از ام الفضل فرزندی نداشت.

حضرت امام محمد تقی زوجه دیگری مشهور به ام ولد و به نام سمانه مغربیه داشته است.

فرزندان آن حضرت را ۴ پسر و ۴ دختر نوشته اند بدین شرح:

۱. حضرت ابوالحسن امام علی النقی (هادی)

۲. ابواحمد موسی مبرقع

۳. ابواحمد حسین

۴. ابوموسی عمران

۵. فاطمه

۶. خدیجه

۷. ام کلثوم

۸. حکیمه حضرت جواد (علیه السلام) مانند جده اش فاطمه زهرا زندگانی کوتاه و عمری سراسر رنج و مظلومیت داشت.

بدخواهان نگذاشتند این مشعل نورانی نورافشانی کند. امام نهم ما در آخر ماه ذیقعده سال ۵۲۰ه. به سرای جاویدان شتافت. قبر مطهرش در کاظمیه یا کاظمین است، عقب قبر منور جدش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) زیارتگاه شیعیان و دوستداران است.